



Metaphysics

University of Isfahan E-ISSN: 2476-3276

Vol. 14, Issue 2, No. 34, autumn and winter 2022

(Research Paper)

Has Mullā Şadrā Given up the Four-Dimensionalism?

Mahdi Assadi*

Assistant Professor of Islamic Philosophy and Contemporary Wisdom, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran
mahdiassadi@ut.ac.ir

Abstract

Mullā Şadrā is today the most famous thinker in Muslim world to whom origin of the well-known fourth dimension – i.e. Eternalism– is historically attributed by many writers. But we will show that he has given up the four-dimensionalism. Although he has summarized and almost repeated some points of Mīr Dāmād in *Sharḥ al-Hidāyat al-Athīrīyyah*, he has not dealt with the current fourth dimension and not used any explicit passage in favor of the four-dimensionalism in his other works to allow us to attribute it to him in them. It is today usually immediately insisted on Şadrā's substantial movement and the expression of “extension” (*Imtidād*) in the case of physical natures as evidences of his four-dimensionalism; but even this is absolutely irrelevant to the current fourth dimension. Rather, the evidences show that Şadrā – except in *Sharḥ al-Hidāyah* – has given up the four-dimensionalism of the ancestors in his other works. So, we will continue to try to inquire the very giving up.

Key Words: Four-Dimensionalism, Time, Perpetual Togetherness (*Ma'īyyat Dahri*), Substantial Extension, Mullā Şadrā.

* Corresponding Author

This is an open access article under the CC-BY-NC-ND 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



:10.22108/mp.2022.133241.1408





دوفصلنامه علمی متافیزیک

سال چهاردهم، شماره دوم (پیاپی ۳۴)، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ص ۳۷-۲۳

تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۱/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۲۰

(مقاله پژوهشی)

آیا ملاصدرا از بعد چهارم عدول کرده است؟

مهدی اسدی* : استادیار فلسفه‌ی اسلامی و حکمت معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

m.assadi@ihcs.ac.ir

چکیده

امروزه در جهان اسلام، بسیاری معمولاً بعد چهارم رایج را، یعنی این‌که هر کدام از زمان‌ها و امور زمانی گذشته و آینده ثابت در جای خود قرار دارند، به ملاصدرا نسبت می‌دهند و در آثار او ریشه‌یابی می‌کنند؛ ولی پژوهش حاضر نشان خواهد داد او از بعد چهارم پیشینیان عدول کرده است. او گرچه در شرح *الهدایة الاثیریة* به تلخیص و به‌نوعی تکرار بعضی از نکات میرداماد پرداخته است، به‌جز شرح *الهدایة* در سایر آثار خود به بعد چهارم رایج نپرداخته و هیچ عبارت صریحی به‌سود بعد چهارم به کار نبرده است تا بتوانیم چهار بعدگروی را به او نسبت دهیم؛ حتی این‌که امروزه در ریشه‌یابی بعد چهارم رایج کنونی معمولاً بی‌درنگ به حرکت جوهری صدرا و تعبیر «امتداد» در مورد طبیعت‌های جسمانی پای می‌فشرند نیز هیچ ارتباطی به بعد چهارم رایج کنونی ندارد؛ بلکه قرائن نشان می‌دهد ملاصدرا، به‌جز شرح *الهدایة*، در سایر آثار خود از بعد چهارم پیشینیان عدول کرده است؛ بنابراین، این پژوهش در ادامه خواهد کوشید این عدول را بررسی کند.

واژگان کلیدی: چهار بعدگروی، زمان، معیت دهری، امتداد جوهری، ملاصدرا.

* نویسنده مسئول

This is an open access article under the CC-BY-NC-ND 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



[10.22108/mph.2022.133241.1408](https://doi.org/10.22108/mph.2022.133241.1408)



۱. مقدمه

درست به اندازه همین زمان حال واقعی‌اند. یعنی به طرز شگفت‌انگیزی مثلاً جنگ‌های گذشته هنوز در حال جنگ‌اند و زندگی آینده ما به یک معنا اکنون دارد رخ می‌دهد! پس «هیچ تغییر یا حرکت واقعی وجود ندارد» و حرکت‌ها و تغییرهایی که پیرامون خود می‌بینیم، همگی «نوعی توهم»‌اند. حرکت چیزی جز زنجیره‌ای از «رخداد‌های ثابت»^۵ نیست (Kennedy, 2003: 53-54). به تعبیر گودل، نسبت هم‌زمانی اینشتین بی‌ابهام اثبات می‌کند که تغییر عینیت نداشته و «توهم یا نمود» است (Gödel, 1970: 557). پوپر نیز می‌گوید در دیداری که با اینشتین داشته است، اینشتین به سود چهاربعدگروی استدلال کرده است و این که تغییر تنها یک توهم است. پوپر کوشیده است او را از این دیدگاه خلاف شهود بازدارد (Popper, 2002: 148-51).

کم‌ابهام‌ترین تعبیرهایی که از خود اینشتین در منابع دست‌اول یافته شد، چنین است که او گاه می‌گوید: گرچه پیش‌تر در فیزیک کلاسیک نیز باور به چهاربعدگروی واقعیت (سه بعد مکانی و یک بعد زمانی) وجود داشته است، در آن تنها ابعاد سه‌گانه مکانی می‌توانند رویدادهایی هم‌زمان (هم‌بود^۶) باشند؛ اما در نظریه نسبیت خاص چنین نیست که پیوستار چهاربعدی به صورت عینی^۷ به اجزایی تجزیه پذیر باشد که هریک، برای نمونه «زمان حال»، رویدادهایی هم‌زمان را در بر داشته باشند. در این پیوستار چهاربعدی (که هم‌زمانی در آن نسبی است) «اکنون»^۸ معنای عینی خود را از دست داده و وجود ندارد (Einstein, 2015: 169-71)؛ بنابراین، عدم وجود عینی «زمان حال» به تلویح به این معنا است که

امروزه تقریر رایج بعد چهارم^۱، یعنی سرمدگروی^۲ این است که درست برخلاف حال‌گروی^۳، در چهاربعدگروی هرکدام از زمان‌ها و امور زمانی گذشته و آینده ثابت در جای خود قرار دارند و از این‌رو، به اندازه زمان و امور زمانی کنونی از واقعیت برخوردارند:

طبق سرمدگروی زمان‌ها و چیزهای گذشته و آینده درست به اندازه امور موجود کنونی واقعی‌اند. درست همان‌طور که مکان‌های دور به سبب دوری مکانی کمتر واقعی نیستند، زمان‌های دور نیز به سبب دوری زمانی کمتر واقعی نیستند؛ بدین‌سان زمان از جهت اهمیت هستی‌شناختی فاصله و دوری فضا مانند است... دایناسورها، رایانه‌ها و دورافتاده‌های آتی بشری بر روی مریخ همگی به یک اندازه واقعی‌اند. در سوی دیگر، طبق حال‌گروی تنها چیزهای موجود کنونی واقعی‌اند. رایانه‌ها وجود دارند؛ ولی دایناسورها یا دورافتاده‌های مریخی، نه (Sider, 2002: 11).

پس در حال‌گروی هیچ‌یک از امور گذشته، مانند دایناسورهای منقرض و معدوم‌شده، و امور آینده، مانند سازه‌های دورافتاده آتی بشر بر روی مریخ، وجود ندارند؛ اما در چهاربعدگروی هریک از امور گذشته و آینده در جای خود موجودند و از این‌رو، درست به اندازه امور موجود کنونی واقعی‌اند.

مشهور است پیوستار چهاربعدی فضا-زمان در نسبیت اینشتین نیز همین را می‌گوید؛ چه، بسیاری از مفسران نسبیت بر این باورند که حال‌گروی نادرست بوده و گذشته و آینده با زمان حال هم‌بودند^۴ و

⁵ fixed events

⁶ simultaneous events

⁷ objectively

⁸ now

¹ Fourth Dimension

² Eternalism

³ Presentism

⁴ coexist

گذشتگان نکاتی وجود داشته است که در او نیست. مهم‌تر این‌که پژوهش حاضر بر این عقیده است که او سپس از بعد چهار پیشینان عدول کرده است.

مقاله حاضر نخست به نکات موجود پیرامون چهاربعدگروی در صدرای شیرازی اشاره خواهد کرد: او در شرح الهدایه الاثیریّه به تلخیص و به‌نوعی تکرار بعضی از نکات میرداماد پرداخته است. سپس نشان می‌دهد: به‌جز شرح الهدایه او در سایر آثار خود به بعد چهار رایج پرداخته است و هیچ عبارت صریحی، همچون وجود گذشته در گذشته و آینده در آینده، به‌سود بعد چهارم به کار نبرده تا بتوان چهاربعدگروی را به او نسبت داد. حتی نشان داده می‌شود این‌که امروزه در ریشه‌یابی بعد چهارم به حرکت جوهری پای می‌فشرند و نیز می‌گویند او در مورد طبیعت‌های جسمانی تعبیری چون «امتداد» به کار برده است نیز ربطی به بعد چهارم کنونی ندارد؛ چه، پیش از او حال‌گروان نیز زمان را کم متصل غیرقار دانسته‌اند. پس ظاهر عبارت وی چیزی بیش از این نمی‌گوید که چون زمان کم متصل و دارای امتداد است و در جهان خارج جسمانی نیز موجود است، پس در جهان خارج جسمانی، افزون‌بر طول و عرض و عمق، امتداد و کم متصل چهارمی به‌نام زمان نیز وجود دارد؛ ولی این‌که این امتداد و کم متصل چهارم همان بعد چهارم رایج کنونی باشد یا امتداد و کم متصل غیرقار رایج، اینجا دیگر ظاهر عبارت او چیزی نمی‌گوید. تنها نکته جدیدی که در عبارت او هست، این است که این زمان در ذات و جوهر امور جسمانی است، نه خارج از ذات آنها. پس بعد چهارم بودن زمان جوهری هنوز مشخص نیست همان بعد چهارم رایج کنونی است یا کم متصل غیرقار رایج.

در ادامه، گفته خواهد شد که قرائن نشان می‌دهد صدرا از بعد چهار پیشینان عدول کرده است. پس این

تنها گذشته و/یا آینده وجود عینی دارد. همچنین، پذیرش رویدادهایی هم‌زمان (هم‌بود) که در عین حال در اجزای متفاوت بُعد زمانی وجود دارند باز به این معنا است که گذشته و/یا آینده وجود عینی دارد. مهم‌تر این‌که او در ادامه تکامل را که یک نوع حرکت و تغییر است، نفی می‌کند تا باز بر ثبات جهان فیزیکی پای فشرده باشد: واقعیت فیزیکی به‌جای این‌که «تکامل^۱ یک وجود سه‌بعدی» باشد، یک وجود چهاربعدی است (Einstein, 2015: 171).

اینشتین گاهی نیز می‌گوید: چه در فیزیک کلاسیک و چه در نسبیت، جهان رویدادها پیوستاری چهاربعدی است (سه بعد مکانی و یک بعد زمانی). اینک نکته مهم‌تر این است که رویدادهای فیزیکی را در نمودار پیوسته مکان و زمان هم پویا^۲ می‌توان تصویر کرد و هم ایستا^۳ و بی‌تغییر. نسبت با پیوستار چهاربعدی ایستا بیشتر مناسب دارد و آن را «تصویر عینی‌تری از واقعیت^۴» می‌داند (اینشتین و اینفلد، Einstein & Infeld, 1938: 216-182-180؛ ۱۳۶۱: 20). چنان‌که دیده می‌شود، در اینجا نیز پافشاری بر تعبیر ایستا و بی‌تغییری و آن را تصویر عینی‌تری از واقع دانستن، یادآور ثبات موجود در چهاربعدگروی رایج است.

با این توضیح مقدماتی، باید دانست محمد ابن ابراهیم ابن یحیی شیرازی معروف به ملاصدرا و ملقب به صدرالمتألهین (د ۱۰۴۵ ق.) امروزه در جهان اسلام معروف‌ترین اندیشمندی است که بسیاری بعد چهارم رایج را به او نسبت می‌دهند و در آثار او ریشه‌یابی می‌کنند. با این‌همه، مباحث مربوط به بعد چهارم رایج در آثار او تنوع چندانی ندارد و حتی پیش‌تر در آثار

¹ evolution

² dynamic

³ static

⁴ more objective picture of reality

عدول و دلایل آن بررسی می‌شود.

۲. چهاربعدگروی در شرح الهدایة الاثیریة

صدرا در شرح الهدایة، همچون میرداماد، می‌گوید برخی اشکال کرده‌اند که اگر حرکت قطعی موجود باشد، در این صورت اتصال حرکت گذشته به حرکت آینده مستلزم این محال است که موجود به معدوم متصل شود^۱ (صدرا، ۱۴۲۲ق: ۱۱۲؛ و نیز ن.ک: میرداماد، ۱۳۸۱: ۳۸۰؛ میرداماد، ۱۳۸۵: ۳۹۰). پاسخ چهاربعدگروانه صدرا این است که حرکت آینده در زمان آینده معدوم نیست و موجود است (و به همین سان حرکت گذشته نیز در زمان گذشته موجود است). پس اتصال حرکت گذشته به حرکت آینده اتصال موجود به موجود است، نه اتصال موجود به معدوم. پس حرکت امر شخصی متصل واحدی است که بخشی از آن در گذشته موجود است و بخشی از آن در آینده:

و الجواب: أنه إن أريد بالمعدوم المعدوم فی الحال أى الحدّ المشترك بین الماضی و المستقبل فالحركة التی فی الماضی أیضا معدومة بهذا المعنى، و إن أريد به المعدوم مطلقاً فلا نسلم أن الحركة المستقبلية معدومة فی الزمان المستقبل. فالذی یلزم لیس إلا اتصال الکائن فی الزمان الماضی بالمعدوم فی الحال الکائن فی الزمان المستقبل بحيث یحصل منهما موجود متصل واحد شخصی متحقق فی مجموع الزمانین و لا استحالة فیهِ، بل هو عین المدعی (صدرا، ۱۴۲۲ق: ۱۱۲).^۲

اشکال دیگر این است که حرکت گذشته اگر موجود باشد، وجود آن باید مقارن با وصف گذشته باشد؛ ولی در این صورت، لازم می‌آید گذشته هم موجود باشد هم معدوم؛ چون گذشته هیچ معنایی ندارد مگر انقضاء (صدرا، ۱۴۲۲ق: ۱۱۲).^۳ خلاصه پاسخ چهاربعدگروانه صدرا این است که حرکت گذشته در قیاس با «آن» است که به وصف انقضاء و عدم متصف

است؛ نه در خود زمان گذشته و نه بر حسب عین خارجی به نحو مطلق. اگر حرکت گذشته در «آن» کنونی موجود نباشد، این مستلزم آن نیست که مطلقاً موجود نباشد؛ چراکه می‌تواند پیش/پس از «آن» کنونی در ظرف خاص خود موجود باشد:

أن الماضی من الحركة موصوف بوصف الانقضاء بالقیاس إلى الآن لا فی نفس الزمان الماضی و لا بحسب الواقع مطلقاً فیسلب عنه الوجود المقید بكونه فی الآن و لا یسلب عنه فی الآن الوجود المطلق، فالآن إنما یكون ظرفاً لسلب وجوده فیهِ و لیس ظرفاً للحکم بسلب مطلق الوجود فی الأعیان، و بین المعینین فرق بعید. و كذا القول فی المستقبل من الحركة (صدرا، ۱۴۲۲ق: ۱۱۲).

اشکال دیگر این است که پس از ابن سینا می‌دانیم که حرکت قطعی در خارج موجود نیست (صدرا، ۱۴۲۲ق: ۱۱۲).^۴ اینجا نیز پاسخ علی القاعده چهاربعدگروانه صدرا^۵ این است که درست است که حرکت قطعی پیش از رسیدن به مقصد در آن زمانی پیش‌تر موجود نیست؛ ولی از این لازم نمی‌آید که مطلقاً معدوم باشد؛ چه، می‌توان گفت پیش از رسیدن به مقصد حرکت قطعی در همان بازه زمانی پیش از آن وصول موجود است:

إن أردت بقولک قبل الوصول إلى الغایة أنا قبل الوصول إليها فالتردید المذكور غیر حاصر، و إن أردت به أعم من أن یكون أنا أو زمانا اختیر أن نفسها موجودة فی نفس زمان هو قبل أن الوصول إلى الغایة و طرفها موجودة فی ذلك الآن و کل جزء منها فی جزء من ذلك الزمان و فیهِ تأمل سیظهر لک (صدرا، ۱۴۲۲ق: ۱۱۲).

کوتاه این که محتوای این عبارات‌های صدرا در شرح الهدایة آشکارا چیزی جز همان بعد چهارم

(ظاهراً) چهاربعدگرا به تصریح تمام تعبیر بعد چهار را به کار برد، *حاشیة الھیات شفاء* (صدرا) است؛ نه *اسفار*: «للمتصل الکی فرد رابع هو الزمان» (صدرا، ۱۳۸۲: ۴۲؛ و نیز ن.ک: نراقی، ۱۳۸۰ش: ۹۲).

با این همه، هنوز با قطعیت نمی توان گفت منظور از این بعد چهارم و امتداد چهارم همان بعد چهار رایج کنونی و بعد چهار مدنظر کسانی چون محقق طوسی بوده است که می گویند: گذشته در گذشته و آینده در آینده به نحو ثابتی موجود است. چون می دانیم پیش از صدرا حتی حال گروان نیز بارها و بارها به تصریح زمان را کم متصل غیرقار دانسته اند و گفته اند: کم متصل یا قار است یا غیرقار؛ اگر قار باشد، طول و عرض و عمق است و اگر غیرقار باشد، زمان است. پس اگر به ظاهر عبارت صدرا بنگریم، چیزی بیش از این نمی گوید که چون زمان کم متصل و دارای امتداد است و در جهان خارج جسمانی نیز موجود است، پس افزون بر طول و عرض و عمق در جهان خارج جسمانی امتداد و کم متصل چهارمی به نام زمان نیز وجود دارد؛ ولی این که این امتداد و کم متصل چهارم همان بعد چهار رایج کنونی باشد یا امتداد و کم متصل غیرقار رایج که بارها و بارها مدنظر حال گروان بوده است (و تعبیری چون چهاربعدگروی پویا درباره آن می توان به کار برد، نه چهاربعدگروی ایستای اینشتینی)، اینجا دیگر ظاهر عبارت چیزی نمی گوید. تنها نکته جدیدی که در عبارت صدرا هست، این است که این زمان در ذات و جوهر امور جسمانی است؛ نه خارج از ذات آنها چونان عرض لازم یا عرض مفارق. پس اگر حرکت جوهری را نیز بپذیریم، بعد چهار بودن زمان جوهری هنوز مشخص نیست همان بعد چهار رایج کنونی است یا کم متصل غیر قار رایج^ط.

به عبارتی دقیق تر و هماهنگ تر با تعبیرهایی چون امتداد و زمان جوهری در صدرا، اگر حرکت جوهری را

گذشتگان^ن و نیز بعد چهارم امروزی (یعنی چهاربعدگروی ایستای اینشتینی) نیست؛ چه، در مقدمه آمد که امروزه نیز تقریر رایج بعد چهارم این است که هر کدام از زمان ها و امور زمانی گذشته و آینده ثابت در جای خود قرار دارند و از این رو، به اندازه واقعیت معمولاً پذیرفته شده در زمان و امور زمانی کنونی از واقعیت برخوردارند.

۳. بررسی تعبیر «امتداد» به معنای بعد چهارم

نکته دیگر در صدرا به کاربرد تعبیر «امتداد» به معنایی ظاهراً جدید در مورد طبیعت های جسمانی است. او می گوید زمان عبارت است از مقدار طبیعتی که در ذات خود از جهت تقدم و تأخر ذاتی دگرگون و نو می شود؛ چنان که جسم تعلیمی مقدار طبیعت است از این جهت که ابعاد سه گانه طول و عرض و عمق را می پذیرد. پس طبیعت دارای دو امتداد و دو مقدار است («فللطبیعة امتدادان و لها مقداران»): یکی امتداد و مقدار تدریجی زمانی که از نظر وهمی، به تقدم و متأخر زمانی، بخش پذیر است و دیگری امتداد و مقدار دفعی مکانی که در خود خارج، به تقدم و متأخر مکانی، بخش پذیر است (صدرا، ۱۹۸۱-ج: ۱۴۰؛ و نیز ن.ک: صدرا، ۱۳۷۸، ۱۲۹).

علامه طباطبایی در تعلیقه *اسفار* می گوید این تعبیر «امتداد» به صراحت نشان می دهد از نظر صدرا بعد چهارمی به اسم زمان نیز برای طبیعت های جسمانی وجود دارد: «هذا صریح فی أنه یری للطبائع الجرمیة أربعة أبعاد الطول و العرض و العمق و الزمان» (صدرا، ۱۹۸۱-ج: ۱۴۰). از نظر تاریخی، اگر محتوای بعد چهارم را مهم تر بدانیم، گفتیم که در صدرا، به ویژه در قیاس با میرداماد، چیز چندان جدیدی وجود ندارد و اگر به کاربرد صریح تعبیر بعد چهارم نیز از نظر تاریخی مهم باشد، در این صورت، نخستین جایی که دیده ایم یک

نیز قار و ثابت دانسته است؛ ولی از آنجا که نه صدرا و نه حتی چهاربعدگروان پیشاصدرایی، هیچ‌گاه به تصریح امتداد زمانی عرضی را کم متصل قار ندانسته‌اند، پس این احتمال منتفی است؛ بنابراین، این‌که امروزه در ریشه‌یابی بعد چهار رایج کنونی معمولاً بی‌درنگ به حرکت جوهری پای می‌فشرند، مبنای درستی ندارد.

کوتاه این‌که کسی می‌تواند اصلاً مخالف بعد چهار رایج کنونی و حتی حرکت جوهری باشد و با این‌همه زمان را امتداد و بعد چهارم (به‌معنای چهاربعدگروی پویای یادشده) برای امور جسمانی بداند؛ چنان‌که نظام‌الدین سهالوی (د ۱۱۶۱ق.) در نقد و بررسی صدرا در نهایت چنین کرده است: «انّ للجسم امتدادین: امتداد قارّ ... و امتداد غیر قارّ» (سهالوی، ۱۱۷۴ق.: برگ ۹۶).

۴. عدول صدرا از بعد چهارم

در ادامه، حتی این احتمال پیش نهاده می‌شود که نشانه‌هایی وجود دارد که می‌گوید چه‌بسا صدرا از بعد چهار رایج در سایر آثار خود عدول کرده باشد! توضیح این‌که می‌دانیم که معروف است شرح الهدایه الاثیریّه از نخستین آثار صدرا است که عمدتاً به‌روش فیلسوفان مشائی نوشته شده است و در آن از دیدگاه‌های خاص صدرا، از جمله حرکت جوهری، چندان خبری نیست؛ اگر اصلاً خبری باشد. صدرا در شرح الهدایه متوجه شده است که بعد چهار رایج امری قار است و نه غیرقار و بنابراین، شرط اجتماع در وجود در تسلسل زمانی برقرار است. پس اگر گذشته و/یا آینده را نامتناهی بدانیم، چهاربعدگروی دچار تناقض‌های بی‌نهایت کمی می‌شود («فیجری فیه اکثر البراهین المذكوره فی تناهی الكمیات»); از این‌رو، صدرا در این کتاب به تصریح ازل و ابد زمانی را نمی‌پذیرد (صدرا، ۱۴۲۲ق.: ۱۳۱-۱۳۰؛ و نیز ن.ک: اردکانی، ۱۳۷۵: ۲۴۴-۲۴۳)۵.

نیز بپذیریم، بعد چهار بودن زمان جوهری هنوز مشخص نیست منشأ همان بعد چهار رایج کنونی است یا منشأ همان کم متصل غیرقار رایج. توضیح این‌که در عبارت بالا صدرا، گرچه کوتاه و فشرده، می‌گوید ابعاد سه‌گانه طول و عرض و عمق کم متصل‌اند و بنابراین، عرض‌اند. این امتدادهای عرضی منشئی در خود جسم دارد. یعنی چون جسم دارای امتداد است و از این جهت بدان جسم تعلیمی می‌گویند، پس می‌تواند پذیرای امتدادهای عرضی سه‌گانه (طول و عرض و عمق) باشد؛ بلکه همین امتداد عرضی جسم تعلیمی نیز در نهایت منشئی در کنه ذات خود جسم طبیعی دارد. پس جسم طبیعی در کنه ذات خود نیز دارای امتداد است. البته چون آن ابعاد سه‌گانه قار و ثابت‌اند، پس این امتداد ذاتی نهایی نیز که منشأ نهایی و پذیرای اصلی امتداد عرضی است، باید با آن سخیت داشته و بنابراین، قار و ثابت باشد.

امتداد زمانی نیز برپایه تنظیر بالا علی‌القاعده چنین است: بعدی به‌نام زمان، در کنار طول، عرض و عمق، کم متصل است و بنابراین، عرض است. این امتداد عرضی غیرقار به تصریح صدرا در نهایت منشئی در کنه ذات خود جسم طبیعی دارد. یعنی چون جسم طبیعی در کنه ذات خود نوعی امتداد دارد، پس می‌تواند پذیرای این امتداد عرضی غیرقار و متغیر و نا ثابت باشد. اینک برپایه تنظیر بالا باید گفت چون بعد زمان غیرقار و متغیر و نا ثابت است، پس آن امتداد ذاتی نیز که منشأ نهایی و پذیرای اصلی این امتداد عرضی است، باید با آن سخیت داشته و بنابراین، غیرقار و متغیر و نا ثابت باشد. پس زمان و حرکت جوهری که بعد چهارم صدراست، با این بیان اصلاً غیرقار و متغیر و نا ثابت است؛ بنابراین، آشکارا دیگر ربطی به بعد چهارم رایج کنونی که امر ثابتی است، ندارد؛ مگر این‌که این احتمال پیش آید که شاید صدرا همان امتداد زمانی عرضی را

قوتها و **حدوثها عین زوالها** فکل جزء منها یستدعی عدم جزء آخر بل **هو عدمه بعینه** فإن الحركة هی نفس زوال شیء بعد شیء و حدوث شیء قبل شیء و هذا النحو أيضا ضرب من مطلق الوجود كما أن للإضافات ضربا من الوجود (صدرا، ۱۹۸۱-ج: ۳۷).

پس مسئله این می شود که چرا صدرا در *اسفار* همان پاسخ چهار بعد گروانه را تکرار نمی کند و به جای آن پاسخی پیش می نهد که ظاهر آن چیزی جز تناقض نیست و به هیچ روی روشن نیست چگونه می خواهد از دشواره بالا گره گشایی کند؟ اینک، یک تبیین محتمل معقول این است که او در *اسفار* متوجه پیامد تناهی گرای بعد چهار رایج هست و نمی تواند به آن تن در دهد و از این رو، می کوشد تا می تواند بعد چهار رایج را کمتر در حل دشواره ها به کار بگیرد.

توضیح این که اشکال مقارنت با وصف گذشته و تصریح به اشکال موجود نبودن حرکت قطعی در خارج در سایر آثار صدرا یافت نشد تا مشخص شود در این آثار چه پاسخی به آنها داده است. البته او در *اسفار* موجود نبودن حرکت قطعی در خارج را از ابن سینا گزارش می کند؛ ولی نه به عنوان یک **اشکال** که بخواهد پاسخی به آن پیش نهد؛ بلکه او گویا اینجا اصل اشکال را تا جایی که به موجود نبودن حرکت قطعی در خارج مربوط است، تا **اندازه ای** می پذیرد: «قال الشيخ فی الشفاء الحركة اسم لمعینین الأول الأمر المتصل المعقول للمتحرک من المبدأ إلى المنتهی و ذلک مما لا حصول له فی أعیان لأن المتحرک ما دام لم یصل إلى المنتهی فالحركة لم توجد بتمامها و إذا وجدت فقد انقطع و بطل فإذا لا وجود له فی الأعیان أصلا بل فی الذهن ...» (صدرا، ۱۹۸۱-ج: ۳۱). اشکالی که صدرا در این بحث مربوطه به ابن سینا وارد می کند، این است که از کسی مثل او تعجب می کند که چگونه زمان متصل را در

البته می دانیم صدرا در سایر آثار خود بارها و بارها ازل و ابد زمانی **نامتناهی** را پذیرفته است و بسیار کوشیده است به اشکال های مخالفان نیز پاسخ دهد. اگر چنین است، این تناقض گویی صریح صدرا را چگونه می توان تبیین کرد؟ یعنی یا باید بگوییم صدرا بعد چهار رایج را در همه آثار خود پذیرفته است و به پیامد تناهی گرای آن در شرح *الهدایة* تن در داده است، ولی در آثار بعدی و مهم تر خود این اشکال مهم را بی پاسخ رها کرده و بلکه تلاش دوچندان کرده است تا از ازل و ابد زمانی نامتناهی دفاع نیز بکند! که آشکارا این چیزی جز تناقض گویی صریح نیست و یا این که شاید، و بلکه باید، بگوییم صدرا بعد چهار رایج را در همه آثار خود پذیرفته است. یعنی در شرح *الهدایة* متوجه پیامد تناهی گرای بعد چهار رایج می شود و حتی به آن تن در می دهد؛ ولی در آثار بعدی و مهم تر خود این پیامد سرنوشت ساز را، به ویژه در مورد ابد نامتناهی نمی تواند بپذیرد و از این رو، می کوشد در این آثار مهم تر تا می تواند کمتر نامی از بعد چهار رایج به میان بیاورد و آن را در حل دشواره ها نیز به کار نگیرد. برای نمونه، دیدیم برخی اشکال کرده اند که اگر حرکت قطعی موجود باشد، در این صورت، اتصال حرکت گذشته به حرکت آینده مستلزم این محال است که موجود به معدوم متصل شود. در شرح *الهدایة* پاسخ صدرا همان بعد چهار رایج بود: حرکت آینده در زمان آینده معدوم نیست و موجود است؛ ولی صدرا در *اسفار*، به جای این پاسخ چهار بعد گروانه به اشکال دشوار بالا، پاسخی پیش می نهد که ظاهر آن حتی تناقض آمیز است:

السابع أن الاتصال بین الماضي من الحركة و المستقبل منها اتصال بین موجود و معدوم. و الجواب أن الحركة و الزمان من الأمور الضعيفة الوجود التي وجودها يشابک عدمها و فعليتها تقارن

این است که صدرا در ادامه انکار حرکت قطعی در خارج را به یک معنا درست می‌داند و به یک معنا نادرست. پس باید دید به آن معنایی که صدرا حرکت قطعی را در خارج درست می‌داند، آیا آن معنا لزوماً به چهار بعدگروی می‌انجامد یا نه. عبارت او چنین است:

الثالث أن نفی وجود الحركة بمعنی القطع مطلقاً غیر صحیح؛ فکیف حکم بنفیها و الأولى أن یحمل کلامه علی أن ما رامه هو نفی أن یکون لوجودها صورة فی الأعیان کوجود الأمور الثابتة المستمرة الذات الغير المتجددة و یرشدک إلى ذلک قوله لا یجوز أن یحصل بالفعل قائماً حیث قید الحصول بالقیام أعنی قرار الذات و ثباتها و کذا قوله و لا یکون لها فی الوجود حصول قائم كما فی الذهن - إذ الطرفان إلى آخره فإن ما فی الذهن منها و إن کان بحسب الحدوث تدریجی الحصول لکنه دفعی البقاء بخلاف ما فی الأعیان منها فإنه تدریجی الحدوث و البقاء جمیعاً (صدرا، ۱۹۸۱-ج: ۳۴؛ بسنجید با: صدرا، ۱۹۸۱-ب: ۳۰۴).

پس اینجا صدرا می‌گوید حرکت قطعی در خارج اگر به گونه‌ای ثابت و قارالذات باشد، پذیرفتنی نیست. او در جای دیگر نیز به تصریح این معنای حرکت را تنها در ذهن و وهم موجود می‌داند: «... أمر متصل تدریجی قطعی لا وجود له علی وصف الحضور و الجمعیة إلا فی الوهم» (صدرا، ۱۹۸۱-ج: ۵۹). وی در عبارت یادشده در بالا همچنان به تصریح می‌گوید ذهن، برخلاف جهان خارج جسمانی متغیر، این ویژگی را دارد که آنچه لحظه‌به‌لحظه در آن حادث می‌شود، به همان صورت و به گونه‌ای دفعی باقی می‌ماند و نه به گونه‌ای تدریجی: «... دفعی البقاء بخلاف ما فی الأعیان منها فإنه تدریجی الحدوث و البقاء جمیعاً». این‌که او می‌گوید برخلاف جهان خارج جسمانی دفعی البقاء است، این باز نشان می‌دهد او در دیدگاه نهایی خود در جهان خارج جسمانی بعد چهارم

خارج موجود می‌داند، ولی حرکت متصل را نه: «و العجب أن الشیخ ذاهب إلى وجود الزمان المتصل فی الخارج لأنه الذی ینقسم إلى السنین و الشهور و الأيام و الساعات و الحركة بالمعنی الأول یطابقه و الحركة عنده محل الزمان و علتها فالمعدوم کیف یکون محلاً للموجود و علة له» (صدرا، ۱۹۸۱-ج: ۳۳). این اشکال جزئی صدرا نمی‌گوید که حرکت قطعی به معنای دقیق کلمه در خارج موجود است؛ بلکه تنها می‌خواهد بگوید: اگر زمان متصل در خارج موجود باشد، آن‌گاه حرکت قطعی نیز در خارج موجود است و اگر حرکت قطعی در خارج موجود نباشد، آن‌گاه زمان متصل نیز در خارج موجود نیست. اگر می‌توانستیم استنباط کنیم که صدرا خود در اینجا زمان متصل به معنای دقیق کلمه را در خارج موجود می‌داند، آن‌گاه پیامد آن این می‌شد که صدرا در اینجا حرکت قطعی به معنای دقیق کلمه را نیز در خارج موجود می‌داند.

نکته دیگر این‌که همین اشکال جزئی صدرا به ابن‌سینا را نیز سبزواری در اینجا در تعلیقه خود این‌گونه به چالش می‌کشد که: ابن‌سینا زمان متصل را (همچون حرکت قطعی) در خارج معدوم و تنها در ذهن موجود می‌داند و به جای آن زمان منطبق بر حرکت متوسطه و آن سیال را در خارج موجود به شمار می‌آورد. مهم‌تر این‌که سبزواری در پی این بحث به تصریح تمام زمان چونان بعد چهارم را نیز نفی می‌کند و می‌گوید چون گذشته و آینده معدوم‌اند، پس زمان متصل نیز معدوم است (صدرا، ۱۹۸۱-ج: ۳۳)؛ چراکه زمان متصل اگر بخواهد در خارج موجود باشد، بخش گذشته آن باید در گذشته (معدوم) موجود باشد و بخش آینده آن در آینده (معدوم)؛ ولی چون گذشته و آینده معدوم‌اند، پس زمان متصل واقع در آن نیز معدوم است.

با این‌همه، آنچه بحث را تا اندازه‌ای پیچیده می‌کند،

المضاد للحكمة (صدرا، ۱۹۸۱-الف: ۳۳۹).

البته شاید برخی بگویند گرچه صدرا در اینجا در *اسفار* حرکت قار را به تصریح تمام نفی می‌کند، متوجه تناقض آن با بعد چهارم نیست؛ پس شاید نتوان این را نشانه‌ای برای عدول از بعد چهارم در *اسفار* دانست؛ ولی صدراایی که متوجه ناسازگاری بعد چهارم با ازل و ابد نامتناهی است، آیا می‌تواند متوجه ناسازگاری بعد چهارم با حرکت قار نباشد؟ به‌ویژه که می‌دانیم حتی پیش از صدرا نیز مخالفان محقق طوسی بارها یادآور شده‌اند که بعد چهارم مستلزم این است که زمان و حرکت قار باشد. آیا صدرا صدای مخالفان را شنیده است؟ یا شنیده است، ولی حتی در آثار مهمی چون *اسفار* نیز آن را بی‌پاسخ رها کرده است؟ کوتاه این‌که معقول‌تر این است که بگوییم صدرا صدای مخالفان را شنیده است و با آنها حتی همراه نیز شده است و از این رو، دیگر چندان گرایش نداشت از بعد چهارم در *اسفار* استفاده کند.

در پایان بگذارید به میزان کارایی دو راه‌حل حرکت قطعی قار و حرکت قطعی غیرقار در برابر اشکال‌های یادشده پرداخته شود. حرکت قطعی قار و بعد چهارم رایج اگر پذیرفته شود، اشکال‌ها پاسخ داده می‌شود. چون گذشته به دلیل قار بودن بی‌اشکال در گذشته موجود است و آینده نیز به دلیل قار بودن بی‌اشکال در آینده موجود است، پس دیگر اشکال‌های یادشده وارد نخواهد بود؛ ولی حرکت قطعی غیرقار صدرا اگر پذیرفته شود، اشکال‌ها هنوز پاسخ داده نشده است. چون گذشته به دلیل غیرقار بودن نمی‌تواند در گذشته موجود باشد و آینده نیز به دلیل غیرقار بودن نمی‌تواند در آینده موجود باشد، پس اشکال‌های یادشده هنوز وارد است. مثلاً می‌توان گفت: گذشته معدوم است و آینده نیز. پس زمان باید به صورت زمان حال و «آن» موجود

به معنای رایج را نمی‌پذیرد.

ولی حرکت قطعی در خارج اگر به گونه‌ای نا ثابت و غیرقارالذات باشد، از نظر صدرا پذیرفتنی است. البته امروزه به روشنی می‌دانیم جهان خارج جسمانی زمان‌مند اگر به گونه‌ای ثابت و قارالذات باشد و گذشته در گذشته و آینده در آینده موجود باشد، بعد چهارم است؛ وگرنه اگر به گونه‌ای نا ثابت و غیرقارالذات باشد و گذشته در گذشته و آینده در آینده موجود نباشد، در این صورت، آن بعد چهارم نیست. پس امر قطعی خارجی به آن معنایی که صدرا در اینجا در صدد اثبات آن است، چیزی جز کمّ متصل غیرقار بودن حرکت و زمان نیست. (پیش‌تر در این باره بیشتر بحث شد) کوتاه این‌که در این مباحث صدرا هیچ عبارت صریحی، همچون وجود گذشته در گذشته و آینده در آینده، به سود بعد چهارم به کار نبرده است تا بتوان در اینجا چهار بعد گروی را به او نسبت داد^۱.

انکار حرکت قطعی در خارج، اگر به گونه‌ای ثابت و قارالذات باشد، خود می‌تواند نمونه دیگری باشد دال بر این‌که صدرا برخلاف شرح هدایه دیگر گرایش به چهار بعد گروی رایج ندارد. توضیح کوتاه این‌که او در *اسفار* حرکت قار را که معادل بعد چهارم رایج است، گاه به تصریح تمام و بلکه با تعبیر شدیدالحنی نیز نفی کرده است:

... فقد انتهت الأعراض في الخسة إلى عرض نحو حقيقتها و وجودها - نفس التشوق و الطلب و السلوك إلى عرض آخر كیفی أو اینی أو وضعی علی سبیل التجزی و التدریج و المهلة فهذا حظ ذلك العرض المسمى بالحركة من الوجود العینی فإذا ثبت للحركة وجود في الفلسفة الأولى أثبت لها هذا النحو من الوجود اللاتق بها بحسب الأعيان لا بحسب الأوهام كیف و إثبات نحو آخر من الوجود و هو القار لها هو الجهل

برای نمونه، در همان شرح *الهدایه* نیز که صدرا به تصریح تمام چهاربعدگرا است، دهر را به همان صورت دهر طولی محیط (و نه دهر درون‌زمانی) مطرح می‌کند و گاهی نیز مانند حال گروان پیشین تنها می‌گوید نسبت ثابت به متغیر دهر نامیده می‌شود:

... أن نسبة الباری إلى جمیع الموجودات نسبة واحدة هی المعیة الغیر الزمانیة و لا تجدد و لا تعاقب للزمانیات بالنسبة إلى الباری القیوم **فكانها** یوجد بالنسبة إلیه تعالی مرة واحدة أما مبدعاتها فلا فی زمان، و أما کائناتها فکلا فی زمانه فیعبر عن نسبه تعالی إلی المبدعات بالسرمد و عن نسبه إلی **الكائنات المتغيرة بالدهر** ... أن المتجددات بحسب الزمان من الحوادث و غیرها مجتمعات فی وعاء **الدهر المحيط بالزمان** و ما معه و فیه (صدرا، ۱۴۲۲ق: ۲۸-۲۷).

چنان‌که دیده می‌شود، صدرا حتی این تعبیر را دارد که **گویا** امور زمانی همگی یک‌باره از او پدید می‌آیند. اگر کسی چهاربعدگرا باشد، نباید چنین تعبیری به کار برد؛ چراکه در چهاربعدگروی امور زمانی **واقعاً** همگی یک‌باره از او پدید می‌آیند؛ نه این‌که صرفاً **گویا** چنین باشد. پس کوتاه این‌که این دهر پیش‌تر در ابن‌سینا و دیگران نیز وجود داشته است؛ بنابراین، همان‌طور که نمی‌توان آنها را چهاربعدگرای صریح دانست، صدرا را نیز برای تعبیر معیت دهری نمی‌توان چهاربعدگرای صریح دانست. اگر هم گاه و به‌ندرت عبارتهای صدرا درباره دهر به تصریح به معنای درون‌زمانی باشند، تبیین معقول این است که میرداماد در آثار خود بسیار از دهر سخن گفته است و صدرا نیز که شاگرد او بوده است، هرآزگاهی به نقل برخی از سخنان استاد خویش می‌پردازد بی‌آن‌که همه آنها را قبول داشته باشد (برای نمونه، ن.ک: صدرا، ۱۹۸۱-ب: ۵۱-۵۰).

گاه نیز عبارتهای صدرا درباره دهر، که امروزه آن

باشد و اشکال‌های جوهر فرد را بر دوش کشد. یا باز مثلاً می‌توان گفت: چون گذشته و آینده هر دو معدوم‌اند، پس حرکت قطعی غیرقار اگر در خارج موجود باشد، اتصال معدوم به معدوم پدید می‌آید. آشکارا اتصال معدوم به معدوم نه معنای محصلی دارد و نه می‌تواند وجود چیزی را در خارج اثبات کند؛ پس حرکت قطعی غیرقار اصلاً در خارج اثبات نمی‌شود که بخواهد مشکلی را حل بکند. به‌همین‌سان اشکال‌های دیگر یادشده نیز با راه‌حل صدرا هیچ پاسخی نمی‌یابند.

۵. معیت دهری در صدرا به معنای

چهاربعدگروی نیست

از آنجاکه صدرا در سایر آثار خود به صورت پراکنده و هرآزگاهی از معیت دهری سخن می‌گوید، پس شاید اشکال شود او هنوز از دیدگاه پیشین خود برنگشته است؛ ولی وجود معیت دهری در سایر آثار او به هیچ‌روی به سادگی چهاربعدگروی رایج را در این آثار اثبات نمی‌کند؛ چون دهر معمولاً به معنای چیزی است که در طول زمان و محیط به زمان است و گویا به منزله علت زمان و امور زمان‌مند است. این دهر نسبتی با چهاربعدگروی رایج ندارد و از گستره پژوهش حاضر نیز خارج است؛ پس دهر در صورتی همان چهاربعدگروی رایج است که به معنای چیزی باشد که در درون زمان و امور زمان‌مند است، نه بیرون آن و چونان چیزی در طول و محیط به آن. باتوجه‌به این نکته، اینک می‌گوییم عبارتهای صدرا در مورد دهر اگر به تصریح به معنای درون‌زمانی باشند، می‌توانند مشکل‌ساز باشند؛ ولی مضمون دهری که صدرا از آن سخن می‌گوید، معمولاً درست همان دهر محیط و نه دهر درون‌زمانی است (صدرا، ۱۹۸۱-ه: ۴۹؛ صدرا، ۱۹۸۱-ج: ۱۴۴ و ۱۴۷؛ صدرا، ۱۳۶۶ش-الف: ۸؛ صدرا، ۱۳۶۶ش-ب: ۷۸).

فالجواب عنه أن المعلوم بالذات في كل علم هو الصورة الحاضرة عند القوة العالمية ... (صدرا، ۱۳۸۲: ۶۸۸).

پس سیاق عبارت و این راه حل اخیر علی القاعده نشان می دهد منظور صدرا از معیت دهری همان آینده در آینده (و گذشته در گذشته) نبوده است؛ وگرنه اینجا به این راه حل حال گروانه نیازی نیست. اگر منظور صدرا از معیت دهری همان چهاربعدگروی بوده باشد، آینده در آینده و قیامت در قیامت موجود است. پس اضافه و حیث التفاتی علم به آینده معدوم (و گذشته معدوم) هیچ مشکلی نخواهد داشت. پس نیازی نیست همچون ابن سینای حال گرا، متعلق علم به آینده را تنها همان صورت ذهنی بدانند.

۶. نتیجه گیری

گفته شد که گرچه صدرا امروزه در جهان اسلام معروف ترین اندیشمندی است که بسیاری بعد چهارم را در آثار او ریشه‌ابی می کنند، بعد چهارم رایج در آثار او چندان مورد بحث نیست و حتی پیش تر در آثار گذشتگان نکاتی وجود داشته است که در او نیست. او تنها در شرح الهدایه به تلخیص و به نوعی تکرار بعضی از نکات میرداماد پرداخته است. به جز شرح الهدایه، او در سایر آثار خود به بعد چهارم رایج نپرداخته است؛ بلکه قرائن نشان می دهد او از بعد چهارم پیشینیان (که محتوای آن همان چهاربعدگروی ایستای نسبت اینشتین است) عدول کرده است.

نکته دیگر در صدرا به کاربردن تعبیر «امتداد» به معنایی ظاهراً جدید در مورد طبیعت های جسمانی بود: «... فلطبیعة امتدادان». علامه طباطبایی می گوید این تعبیر «امتداد» به صراحت نشان می دهد از نظر صدرا بعد چهارمی به اسم زمان نیز برای طبیعت های جسمانی وجود دارد. گفته شد که منظور از این بعد چهارم و امتداد

را به چهاربعدگروی تفسیر می کنند، چندان روشن نیست به معنای درون زمانی است یا طولی. مثلاً صدرا در تعلیقه بر الهیات شفا، در بحث دشواره تقدم و تأخر امور زمانی می نویسد:

... فأجزاء الزمان كلها موجودة في الدهر معا على نعت الاتصال الوحداني، كما حَقَّق في موضعه؛ فإن وحدتها الوجودية الاتصالية لا تنافي تجدها و تعاقبها و مضیها و استقبالها. فإذا جاز كونها واحدة بالاتصال، فليجز كونها معا في الوجود؛ فكما لا يمكن وحدتها التي هي عين وجودها إلا هذا النحو من الوحدة، فاجتماعها في الوجود و معيتها أيضا لا يمكن إلا بنحو التقدم و التأخر (صدرا، ۱۳۸۲: ۶۸۷-۶۸۶).

شاید برخی بخواهند این معیت دهری را به معنای درون زمانی تفسیر کنند و بنابراین، آن را همان چهاربعدگروی رایج بدانند؛ به ویژه که بحث درباره تقدم و تأخر امور زمانی در همین جهان زمانی است؛ ولی درست در همین جا نیز قرائنی وجود دارد که بیشتر برخلاف این برداشت است. مثلاً صدرا درست در همین جا بی درنگ پس از این راه حل می نویسد این معیت یک معیت غیر زمانی است: «... فهي مع قبلاتها و بعدياتها الزمانية واقعة كلها في وعاء الدهر مرة واحدة غير زمانية، موجودة بوجود واحد دفعي دفعة دهرية» (صدرا، ۱۳۸۲: ۶۸۷). آیا امور زمان مند در درون جهان زمانی دارای معیت غیر زمانی اند؟ آشکارا این معنای محصلی ندارد.

مهم تر این که درست پس از این دشواره تقدم و تأخر امور زمانی، صدرا دشواره علم به آینده معدوم را پیش می کشد و در حل آن نه راه حل چهاربعدگروانه، بلکه راه حل رایج حال گروان را پیش می نهد:

و أمّا قوله: و نحن عالمون بالقيامة و العلم نوع من الإضافة، فيجب أن يكون العالم بالقيامة موجودا مع القيامة و ليس كذلك؛ هذا خلف.

ایستای نسبت اینشتین) که امر ثابتی است، ندارد. پس این که امروزه در ریشه‌یابی بعد چهار رایج کنونی معمولاً بی‌درنگ به حرکت جوهری پای می‌فشرند، مبنای درستی ندارد.

بلکه در ادامه حتی گفته شد که صدرا از بعد چهار رایج در سایر آثار خود عدول کرده است. پس کوشش بر آن بود که این عدول بررسی شود. برای نمونه، نشان داده شد صدرا در شرح *الهدایه* متوجه شده است که بعد چهار رایج امری قار است و نه غیرقار و بنابراین، شرط اجتماع در وجود در تسلسل زمانی برقرار است. پس اگر گذشته و/یا آینده را نامتناهی بدانیم، چهاربعدگروی رایج دچار تناقض‌های بی‌نهایت کمی می‌شود؛ از این رو، صدرا در این کتاب به تصریح ازل و ابد زمانی را نمی‌پذیرد. البته می‌دانیم صدرا در سایر آثار خود بارها و بارها ازل و ابد زمانی نامتناهی را پذیرفته است. ناچار باید گفت صدرا بعد چهار رایج را در سایر آثار خود نپذیرفته است. کوتاه این که غیر از شرح *الهدایه* صدرا هیچ عبارت صریحی، همچون وجود گذشته در گذشته و آینده در آینده، به سود بعد چهار رایج به کار نبرده است تا بتوان چهاربعدگروی رایج را به او نسبت داد.

منابع

افغانی (اسدآبادی)، سیدجمال‌الدین (۱۴۲۳ق.).
التعلیقات علی شرح العقائد العضدیة. مقدمه از سیدهادی خسروشاهی و تحقیق از دکتر عماره و تحریر از شیخ محمد عبده. القاهرة: مکتبه الشروق الدولیة.
 اینشتین، آلبرت و لئوپولد اینفلد (۱۳۶۱). *تکامل فیزیک*. ترجمه احمد آرام. تهران: خوارزمی.
 حسینی اردکانی، احمدبن محمد (۱۳۷۵). *مرآت الاکوان* (تحریر شرح هدایه ملاصدرا شیرازی). تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
 حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۱هـ/ ۱۳۷۹ش.). *الاسرار الخفیة فی العلوم العقلیة*. قم: مرکز الابحاث و الدراسات

چهارم همان بعد چهار رایج کنونی و بعد چهار مدنظر کسانی چون محقق طوسی نیست؛ چون می‌دانیم پیش از صدرا حتی حال‌گروان نیز بارها و بارها به تصریح زمان را کم متصل غیرقار دانسته‌اند. پس اگر به ظاهر عبارت صدرا بنگریم، چیزی بیش از این نمی‌گوید که چون زمان کم متصل و دارای امتداد است و در جهان خارج جسمانی نیز موجود است، پس افزون بر طول و عرض و عمق در جهان خارج جسمانی امتداد و کم متصل چهارمی به نام زمان نیز وجود دارد؛ ولی این که این امتداد و کم متصل چهارم همان بعد چهار رایج کنونی باشد یا امتداد و کم متصل غیرقار رایج، اینجا دیگر ظاهر عبارت چیزی نمی‌گوید. تنها نکته جدیدی که در عبارت صدرا است، این است که این زمان در ذات و جوهر امور جسمانی است؛ نه خارج از ذات آنها چونان عرض لازم یا عرض مفارق. پس اگر حرکت جوهری را نیز بپذیریم، بعد چهار بودن زمان جوهری هنوز مشخص نیست همان بعد چهار رایج کنونی است یا کم متصل غیرقار رایج. به عبارتی دقیق‌تر، اگر حرکت جوهری را نیز بپذیریم، بعد چهار بودن زمان جوهری هنوز مشخص نیست منشأ همان بعد چهار رایج کنونی است یا منشأ همان کم متصل غیرقار رایج؛ چه، بعدی به نام زمان که کم متصل غیرقار و عرض است، به تصریح صدرا منشئی در کنه ذات خود جسم طبیعی دارد. اینک، چون آن امتداد زمانی غیرقار و متغیر و نا ثابت است، پس این امتداد ذاتی نیز که منشأ و پذیرای آن امتداد عرضی است، باید با آن سخیت داشته و بنابراین غیرقار و متغیر و نا ثابت باشد. پس زمان و حرکت جوهری که بعد چهارم صدرایی است (و محتوای آن از جهت پذیرش اصل تغیر مانند چهاربعدگروی پویای فیزیک کلاسیک است) با این بیان اصلاً غیرقار و متغیر و نا ثابت است؛ بنابراین، آشکارا دیگر ربطی به بعد چهارم رایج کنونی (و چهاربعدگروی

المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. بیروت: دار احیاء التراث. ج ۵.

----- (۱۴۲۲ق.). شرح الهدایه الاثیریة. تصحیح: محمد مصطفی فولادکار. بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.

----- (۱۳۶۶ش. الف). شرح أصول الكافی. مصحح: محمد خواجوی. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ج ۳.

----- (۱۳۶۶ش. ب). شرح أصول الكافی. مصحح: محمد خواجوی. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ج ۴.

نراقی، مهدی (۱۳۸۰ش.). شرح الالهیات من کتاب الشفاء. مصحح: حامد ناجی اصفهانی. تهران: کنگره بزرگداشت محققان ملا مهدی و ملا احمد نراقی. ج ۱.

Einstein, A. & Leopold I. (1938). *The Evolution of Physics: The Growth of Ideas from Early Concepts to Relativity and Quanta*. Cambridge University Press.

Einstein, A. (2015). *Relativity: The Special and the General Theory, 100th Anniversary Edition*. With commentaries and background material by Hanoeh Gutfreund and Jurgen Renn. The translation by Robert W. Lawson. Princeton University Press.

Gödel, K. (1970). "A Remark About the Relationship Between Relativity Theory and Idealistic Philosophy". In: *Albert Einstein: Philosopher, Scientist, Volume VII in the Library of Living Philosophers*. Edited by Paul Arthur Schilpp. New York: MJF Books, pp. 555-62.

Kennedy, J. B. (2003). *Space, Time and Einstein: An Introduction*. Acumen Publishing.

Popper, K. R. (2002). *Unended Quest: An Intellectual Autobiography*. Routledge Classics. Routledge.

Sider, Th. (2002). *Four-Dimensionalism: An Ontology of Persistence and Time*. Oxford: Oxford University Press.

الاسلامیه: قسم احیاء التراث الاسلامی، الطبعة الاولى. داماد، میرمحمدباقر (۱۳۸۱). *مصنفات میرداماد*. به اهتمام عبدالله نورانی. تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ج ۱.

داماد، میرمحمدباقر (۱۳۸۵). *مصنفات میرداماد (الافق المبین)*. به اهتمام عبدالله نورانی. تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ج ۲. دوانی، جلال‌الدین (۱۴۲۳ق.). *شرح الدوانی للعقائد العصدیه* ← افغانی اسدآبادی (۱۴۲۳ق.).

سهالوی، نظام‌الدین (تاریخ کتابت ۱۷۴ق.). حاشیه علی شرح هدایه الحکمه للصدر الشیرازی (Hashiya Sharh Hidayat Al-Hikma)، نسخه خطی، National Library of India, Kolkata، ش ۳۲۴.

شیرازی، صدرالدین محمدبن ابراهیم (۱۳۷۸). *رساله فی الحدوث*. تصحیح و تحقیق: حسین موسویان، به اشراف: محمد خامنه‌ای. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۲). شرح و تعلیقه بر الهیات شفا. تصحیح، تحقیق و مقدمه دکتر نجفقلی حبیبی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا. ----- (۱۹۸۱-الف).

الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. بیروت: دار احیاء التراث. ج ۱. ----- (۱۹۸۱-ب).

الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. بیروت: دار احیاء التراث. ج ۲. ----- (۱۹۸۱-ج).

المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. بیروت: دار احیاء التراث. ج ۳. ----- (۱۹۸۱-د).

المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. بیروت: دار احیاء التراث. ج ۴. ----- (۱۹۸۱-ه).

پی‌نوشت‌ها

- ا) و منها أنه لو كانت الحركة المتصلة القطعية موجودة يلزم من اتصال الماضي منها بالمستقبل اتصال الموجود بالمعدوم.
- ب) ولی خواهیم دید که صدرا در *اسفار*، به جای این پاسخ چهاربعدگروانه به اشکال دشوار بالا، پاسخی پیش می‌نهد که ظاهر آن تناقض‌آمیز است.
- ج) و منها أن الماضي من الحركة لو كان موجودا فأما أن يراد أن وجوده مقارن لوصف المضي فيلزم أن يكون موجودا و معدوما إذ لا معنى للمضي إلا الانتضاء و إن كان مقارنا لوصف الحضور ثم زال الوجود بزوال الحضور فيلزم أن يكون موجودا في آن، فما لا يكون موجودا في آن لا يكون موجودا في الماضي و عليه يقاس مقارنه الوجود للاستقبال.
- د) الحركة بمعنى القطع لا تتصف بالوجود العيني قبل الوصول إلى الغاية و لا حال الوصول إليه لما مر و لا بعده كما لا يخفى.
- ه) اینجا سیاق عبارات‌ها به‌گونه‌ای است که از این سخن صدرا می‌توان برداشتی چهاربعدگروانه کرد؛ چه، در همین جا بارها به وجود گذشته در گذشته و آینده در آینده پای فشرده می‌شود.
- و) پس در اینجا صدرا نیز، به تبع میرداماد، به تصریح حرکت قطعی در جهان خارج را به‌درستی به بعد چهارم گره زده است. با این‌همه، خواهیم دید صدرا در جای دیگر، در *اسفار*، حرکت *قار* را به تصریح تمام نفی کرده است.
- ز) نگارنده در مقاله «پیشینه بعد چهارم پیش از فلسفه صدرایی» مفصل به بررسی چهاربعدگروی طوسی و شارحان او پرداخته است.
- ح) ... فالزمان عبارة عن مقدار الطبيعة المتجددة بذاتها من جهة تقدمها و تأخرها الذاتيين كما أن الجسم التعليمي مقادها من جهة قبولها للأبعاد الثلاثة للطبيعة امتدادان و لها مقداران أحدهما تدريجي زمني يقبل الانقسام الوهمي إلى متقدم و متأخر زمني و الآخر دفعي مكاني يقبل الانقسام إلى متقدم و متأخر مكانيين.
- ط) در واقع، خود علامه طباطبایی در تعلیقه *اسفار* تصریح دارد که حرکت قطعی به‌معنای بعد چهار رابع تنها در ذهن است؛ ولی آن حرکت قطعی که به‌معنای بعد چهار غیرقار است، در خارج هم هست: «إن الحركة لها اعتبار دفعية الحصول و هي الحركة التوسيطية و اعتبار تدريجية الحصول و هي الحركة القطعية إن لوحظت من حيث البقاء تدريجية أيضا كالحادث كانت موجودة في الأعيان و إن لوحظت من حيث البقاء دفعية كانت غير موجودة إلا في الذهن» (صدرا، ۱۹۸۱-ج: ۳۴).
- ی) ... و لما ثبت أن الزمان من عوارض الحركة و الحركة من عوارض الجسم فالقول في الجسم و الحركة كالقول في الزمان، و هذه إحدى الشبهات للقائلين بقدم العالم و يمكن دفعها ... بأن يقال:
- ... أن الزمان لما كان أمرا متصلا موجودا في الخارج كما بينا فيجری فيه أكثر البراهين المذكورة في تناهي الكميات من التطبيق و التضایف و الوسط و الطرف و الحثیات و الاعتذار بعدم وجود أجزاءه مجتمع غير مجد في نفی جریان تلك البراهين لأنه و إن لم يجتمع أجزاءه في حد واحد و لم يحضر بعضها عند بعض في مدارك المحسوسين في مطمورة الزمان المسجونين عن سجن المكان لكنها في الواقع موجودة بوجود واحد شخصي و بالنظر إلى المبادئ العالية على الزمان و المكان و ما هو أعلى منها مجتمع التحقق متوافقة الحضور إذ لا فقد و لا غيبة هناك إلا للأمور المستحيلة بل كل ما يكون وجوده تدريجيا بالقياس إلى زمني فهو دفعي بالقياس إلى المراتب الرفیعة، و كذلك كل ما هو غائب عن مكاني فهو حاضر عندهم، فالتجدد و التصرم و الحضور و الغيبة إنما يتحقق في الزماني و المكاني بالنسبة إلى زمني آخر و مكاني آخر. و أما بالنسبة إلى القدوس الحق و ضرب من ملائکته فلا يتصور شيء منها بوجه من الوجوه فإذا كان الزمان في الواقع و بالقياس إلى المفارقات و الحق الأول وجودا متصلا قارا فلا مجال لمنع جریان تلك البراهين.
- درباره امتناع ازل و ابد و تسلسل زمانی نامتناهی، پیش از صدرا ادعای کمابیش مشابهی در دوانی یافت شد:
- ... و السلسلة غير المتناهية المفروضة هاهنا، و إن لم تكن موجودة مجتمع، فهي موجودة متعاقبة، فإن جميع الحوادث موجودة في جميع الأزمنة، بمعنى أن كل واحد من أحادها موجود في جزء من تلك الأزمنة. و الوجود أعم من أن يكون في الآن أو في الزمان. و الوجود في الزمان أعم من أن يكون على سبيل الاجتماع، أو على سبيل التعاقب.
- بل للوجود عند الفلاسفة فرد آخر ينسبونه إلى الدهر، فإنهم يقولون: إن المبادئ العالية موجودة في الدهر، و الدهر وعاء الزمان. فالوجود في الزمان على سبيل التعاقب، نحو من الوجود الخارجي، فأخرجه من الوجود الخارجي تحکم (دوانی، ۱۴۲۳ق: ۵۱).
- ک) أقول كما أن الحركة قسمان كذلك الزمان أحدهما منطبق على الحركة القطعية و هو مثلها غير موجود إلا في النفس و الآخر منطبق على الحركة التوسيطية و هو الآن السیال و هو موجود مثلها و ما قال الشيخ بوجوده هو هذا و كيف يكون الزمان بالمعنى الأول موجودا و الماضي معدوم و المستقبل لم يوجد بعد و لا فرق في ذلك بين ما كان ماضيه و استقباله أحقابا و ما كانا حالا عرفيا فلا وجود إلا للتوسط و الآن السیال الذي هو روح الزمان و أما الآن الذي هو طرفه فليس بموجود و أما وجود الزمان بمعنى مقدار القطع فهو بمعنى أن له منشأ انتزاع و بهذا صح انقسامه إلى الساعات و الأيام و غيرها و قد علمت أن هذا أيضا قسم من الوجود و كثيرا ما يختلط ما في الحس المشترك و ما في الخيال بما في الخارج.

ل) به هر روی، با این که اشکال مقارنت با وصف گذشته و تصریح به موجود نبودن حرکت قطعی در خارج چونان یک اشکال در سایر آثار صدرا یافت نشد، او در *اسفار* در یک مورد اشکالی پیش می‌کشد و در برابر آن پاسخی پیش می‌نهد که از جهاتی شبیه مباحث یاد شده است:

فإن قلت لو صح وجود الجسم في آن فهو عند كونه فيه إما متصرف بالحركة أو بالسكون إذ لا يمكن خلوه عنهما جميعا و الاتصاف بكل منهما يقتضي مقارنة الزمان لأن كلا منهما زمني فيلزم كون الجسم مقارنا للزمان عند كونه مفارقا عنه و هو محال.

قلت يمكن الجواب عنه بوجهين - الأول أن نختار الشق الأول و نقول إن الجسم المتحرك كالفلک مثلا يتصرف في كل آن من الأوقات المفروضة في زمان حركته بأنه متحرك أي متصرف بالحركة و هذا بحسب المفهوم أعم من أن يكون حركته واقعه في نفس ذلك الآن أو في الزمان الذي هو حد من حدوده فإن قولنا هذا الجسم متحرك في الآن أو متصرف بالحركة في الآن يحتمل وجهين - أحدهما أن قولنا في الآن يكون قيذا و ظرفا للاتصاف بالحركة.

و ثانيهما أن يكون قيذا و ظرفا لنفس الحركة لا للاتصاف بها.

فالأول لا يستدعي أن يكون وجود الحركة في الآن و لا السكون و إن كان معناه سلب الحركة عما من شأنه أن يكون متحركا و ذلك لأن نفي الحركة في الآن إذا كان قيذا للمنفى أي الحركة لا يستلزم أن يكون النفي و الرفع فيه حتى يلزم منه كون السكون في الآن لأن رفع المقيد إما برفع ذاته المقيدة أو برفع قيده فيكون رفعه أعم من رفع كل منهما و العام لا يوجب الخاص فيجوز أن يتحصل رفع الحركة في الآن بوجود الحركة لا في الآن بل في الزمان الذي هو طرفه لصدق رفع الحركة في الآن عليه (صدرا، ۱۹۸۱-د: ۲۴۲-۲۴۱).

در اینجا صدرا گویا در صدد است همچون محقق طوسی به یک معنا وجود «آن» را نفی کند و بگوید جسم گرچه موجود است، ولی در «آن» موجود نیست؛ ولی اگر در آن موجود نیست، کجا موجود است؟ در گذشته و آینده موجود است؟ صدرا به تصریح چنین مطلبی نمی‌گوید؛ چنان‌که ابن‌سینا نیز گاه تصریح داشته است که موجود بودن برای امور جسمانی و متحرک اعم از این است که در «آن» باشد یا غیر «آن» (و معنای غیر «آن» را نیز البته مشخص نکرده است). کوتاه این‌که همان‌طور که آنجا نمی‌توان چهار بعد گروهی را به ابن‌سینا نسبت داد، اینجا نیز نمی‌توان به تصریح چهار بعد گروهی را به صدرا نسبت داد. پس شاید منظور صدرا همان پاسخ رایج و البته مبهم ابن‌سینا بوده باشد (بسنجید با: صدرا، ۱۹۸۱-ج: ۳۵-۳۴).

م) برای نمونه علامه حلی می‌گوید: اگر گذشته و آینده در جای خود موجود باشند، قار خواهند شد، نه غیر قار (حلی، ۱۴۲۱ ه: ۲۵۷).

ن) در یک مورد در تعبیر صدرا اندکی تفاوت دیده می‌شود: «معیه ثابت لمتغیر لا من حیث تغیره بل من حیث ثباته أو وجوده مطلقا هو المعبر عنه ب«الدهر» کنسبه العقل إلى الفلک» (صدرا، ۱۳۸۲: ۷۱۰). صدرا در اینجا این را افزوده است که «... بل من حیث ثباته أو وجوده مطلقا». نگارنده در مقاله‌های جداگانه‌ای نشان داده است که نزد صدرا متغیر در تغیر خود دارای دو حیثیت است: حیثیت تغیر و حیثیت ثبات؛ یعنی ثبات در همین تغیر!

س) اندکی در تعبیرها احتیاط شد؛ چراکه صدرا در همین جا این تعبیر را نیز دارد: «... و قد علم أن أجزاء الزمان لكونها متصله باتصال واحد فهی واقعه معا فی الوجود معیه تلیق بها و تمکنها و تناسب نحو وجودها الضعیف المتجدد المتصرم» (صدرا، ۱۳۸۲: ۶۸۸). نگارنده در مقاله‌های جداگانه یاد شده درباره یک معیت دهری شگفت‌انگیز درون‌زمانی در صدرا مفصل بحث کرده است.